

نقش دیپلماسی در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس

دکتر اعظم امینی^۱ - استادیار حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر حجت میان‌آبادی - استادیار مهندسی آب، دانشگاه تربیت مدرس
ناصر نداف - کارشناس حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۶

چکیده

امنیت زیست‌محیطی بخش مهمی از امنیت ملی و انسانی است. با توجه به چالش‌های موجود و پیش‌رو در مسایل زیست‌محیطی در دنیا، گزینش رویکردی جامع و پایدار به مقوله امنیت زیست‌محیطی ضروری است. حل چالش‌های ایجاد شده محیط‌زیستی نیازمند همکاری‌های بین‌المللی برای بهره‌برداری منصفانه و منطقی کشورها از منابع طبیعی بدون آسیب‌رسانی به کشورهای دیگر است. این مسئله نیازمند نوعی ایده‌آل از دیپلماسی است که تعاملی مثبت با تمامی طرف‌های ذی‌مدخل داشته و به همکاری و مشارکت گروهی با در نظر گرفتن منافع منصفانه و منطقی منطقه‌ای و جهانی منجر شود به گونه‌ای که منافع و امنیت ملی کشورها همسو با منافع و امنیت جهانی تأمین گردد. موافقت‌نامه اقلیمی پاریس محصول دیپلماسی چندجانبه و فرایند طولانی مدت مذاکراتی است که از سال ۲۰۰۷ در بالی آغاز شد و در دسامبر ۲۰۱۵ در پاریس تصویب شد. هر چند این موافقت‌نامه تمایز میان کشورها و واقعیات مربوط به درجه توسعه یافتگی آنها را می‌پذیرد اما مرزبندی‌های مزبور را درنوردیده و تعهدات مشترکی را در خصوص کاهش انتشار، انطباق و شفافیت برای همه کشورها ایجاد می‌کند. دستیابی به یک توافق تازه حقوقی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فنی بسیار دشوار بود و این مهم حاصل نشد مگر با مذاکرات متعدد که در طی چند سال صورت گرفت و در پاریس به ثمر نشست. هدف از این مقاله، بررسی تأثیر دیپلماسی در شکل‌گیری موافقت‌نامه اقلیمی پاریس است که در آن چالش‌های متعدد دستیابی به این موافقت‌نامه بین‌المللی را در ابعاد مختلف ساختاری، حقوقی، مالی، تعهدات و محتوای آن بررسی و واکاوی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که دیپلماسی‌های فعال زیست‌محیطی، چگونه نقش پررنگ و اثرگذاری در تعیین محتوا و ساختارهای مختلف این موافقت‌نامه در فرآیند مذاکرات داشته است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی، محیط زیست، تغییرات اقلیمی، موافقت‌نامه اقلیمی پاریس.

۱- مقدمه

پس از پایان جنگ سرد، مباحث و حوزه‌های نوینی از امنیت در دنیا توسعه یافت که امنیت زیست‌محیطی -بعنوان بخش مهمی از امنیت انسانی و امنیت ملی- بعنوان یک حوزه نوین و بسیار مهم مطرح و برجسته گردید (Kavianirad, 2011:7). با توجه به چالش‌های موجود و پیش‌رو در مسایل زیست‌محیطی در دنیا، گزینش رویکردی جامع و پایدار به مقوله امنیت زیست‌محیطی ضروری است. انتخاب رویکرد امنیت انسانی به جای امنیت ملی (که مفهومی عام بوده و سطوح مختلفی از امنیت را شامل می‌شود) رویکرد مناسبی برای همکاری‌های بین‌المللی در زمینه مدیریت چالش‌های جهانی محیط‌زیستی به‌شمار می‌آید (Fereshtehpour & et al, 2016: 30). انتخاب رویکرد امنیت ملی به سیاست‌گذاری‌های کلان زیست‌محیطی، منجر به اجرای طرح‌های یک جانبه‌گرایانه بویژه در بهره‌برداری از منابع طبیعی زیست کره منجر می‌شود؛ در حالی که، در رویکرد امنیت انسانی، به زیست بوم به‌عنوان مقوله‌ای حیاتی برای بقای نوع بشر نگریسته شده و حل چالش‌های ایجاد شده در آن را نیازمند همکاری برای بهره‌برداری منصفانه و منطقی کشورها از این منابع بدون آسیب‌رسانی به غیر می‌داند (Ibid) که این مسئله نیازمند نوعی ایده‌آل از دیپلماسی است که تعاملی مثبت با تمامی طرف‌های ذی‌مدخل داشته و به همکاری و مشارکت گروهی با در نظر گرفتن منافع منصفانه و منطقی منطقه‌ای و جهانی منجر شود به گونه‌ای که منافع و امنیت ملی کشورها همسو با منافع و امنیت جهانی تأمین گردد.

موافقت‌نامه اقلیمی پاریس محصول دیپلماسی چندجانبه و فرایند طولانی مدت مذاکراتی است که از سال ۲۰۰۷ در بالی آغاز شد در سال ۲۰۰۹ در کنفرانس کپنهاگ به شکل حیرت‌آوری شکست خورد و با رهیافتی جدید در سال ۲۰۱۱ در دوربان ادامه یافت و در نهایت با تصویب معاهده‌ای منطبق بر حقوق بین‌الملل به ثمر نشست (Oberghassel & et al, 2016: 7). شاید از همه مهمتر آنچه مذاکرات را به این سمت حرکت داد همکاری دو رقیب سنتی چین و آمریکا بود که با صدور بیانیه ۲۰۱۴ توسط دو رئیس‌جمهور اختلافات را تا حد زیادی پیش از کنفرانس حل نمودند. این رویکرد جدید چین و آمریکا با تلاش‌های چندجانبه تقویت شد و در سپتامبر ۲۰۱۵ با دعوت دبیرکل سازمان ملل که خواستار اقدامات قاطع اقلیمی شده بود با حضور نزدیک

به ۲۰۰ کشور جهان به سرانجام رسید و این نخستین تلاش مشترک واقعی جامعه بین‌المللی برای حل مسئله تغییرات اقلیم را رقم زد. پذیرش این موافقت‌نامه نظرات مختلف و متناقضی میان صاحب‌نظران به دنبال داشت. برخی آن را «بزرگ‌ترین موفقیت دیپلماتیک جهان» می‌نامند و برخی دیگر اصرار دارند که این موافقت‌نامه «بسیار ضعیف» و سرشار از «امید واهی» است (Jacquet, 2016: 643).

۲- روش تحقیق

هدف پژوهش حاضر تشریح فضای حاکم بر روند مذاکرات و تأثیر این فضا بر شکل‌گیری چارچوب و محتوای موافقت‌نامه اقلیمی پاریس است. از این رو، نگارندگان با روش توصیفی و تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و داده‌های موجود، در بخش اول روند شکل‌گیری موافقت‌نامه اقلیمی پاریس و چارچوب‌بندی خود موافقت‌نامه و اصل حاکم بر آن را بررسی می‌کنند و در بخش دوم تأثیر این مذاکرات بر محتوا و مفاد موافقت‌نامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳- تأثیر دیپلماسی بر فرایند شکل‌گیری موافقت‌نامه اقلیمی پاریس

۳-۱- روند شکل‌گیری موافقت‌نامه اقلیمی پاریس

در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵، بیست و یکمین کنفرانس چارچوب اعضای سازمان ملل متحد پیرامون تغییرات اقلیمی (UNFCCC)^۱ موافقت‌نامه اقلیمی پاریس را تصویب نمود و برای امضاء و تصویب کشورها باز گذاشته شد. دولت‌های جهان پس از ۲۵ سال از کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی بر روی معاهده‌ای توافق نمودند که متضمن انجام اقدامات مشترکی از سوی کشورهای عضو است و این موضوع به دهه‌ها کشمکش میان کشورهای توسعه‌یافته (از جمله آمریکا) و در حال توسعه (از جمله چین و برزیل و هند) در پذیرش تعهدات مشترک پایان داد. زیرا پروتکل کیوتو از سال ۱۹۹۷ کشورهای جهان را در انجام تعهدات خود برای کاهش انتشار

۱. United Nation Framework Convention on Climate Change

گازهای گلخانه‌ای به دو دسته "صنعتی" و "غیر صنعتی" تقسیم کرده بود. تقسیم‌بندی که در طی چندین سال که از انجام آن می‌گذرد تغییرات متعددی داشته است و برخی از کشورهایی که در پروتکل کیوتو جزء کشورهای در حال توسعه بودند هم‌اکنون نه تنها در ردیف کشورهای توسعه‌یافته قرار می‌گیرند، بلکه از مهمترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای نیز محسوب می‌شوند.

نخستین تلاش‌ها برای ایجاد موافقت‌نامه اقلیمی پاریس در سال ۲۰۰۷ در کنفرانس اعضای بالی شکل گرفت (Viñuales, 2016: 2) اما اوج این تلاش‌ها در سال ۲۰۱۱ بود که توجه کشورها به این مسئله جلب شد که بعد از خاتمه پروتکل کیوتو چه باید کرد (Bodansky, 2016: 8). در کنفرانس دوربان در سال ۲۰۱۱ کارگروه تخصصی ایجاد شد که هدف آن الزام به مذاکره برای یک توافق اقلیمی جدید بود که بر همه اعضا حاکم باشد (Obergassel & et al, 2016: 8). اما مذاکرات پس از آن تحت‌الشعاع مخالفت‌های همیشگی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه قرار گرفت. هدف کشورهای در حال توسعه در مذاکرات این بود که این توافق «اجرای کنوانسیون را بهبود بخشد» و بر تداوم تمایز میان تعهدات کشورها اصرار می‌ورزیدند، اما کشورهای توسعه‌یافته از «تقویت بیشتر هدف کنوانسیون» حمایت می‌کردند (Ibid:14). کشورهای توسعه‌یافته استدلال می‌کردند که ضمیمه ۱ پروتکل کیوتو، که تعهداتی را صرفاً بر کشورهای برشمرده در این ضمیمه بار می‌نماید، دیگر منسوخ شده است زیرا بسیاری از کشورهای غیرعضو، امروز ثروتمندتر از بسیاری از کشورهای صنعتی قدیم گردیده و سهم آنها نیز در انتشار جهانی به شدت افزایش یافته است (Ibid:16). در مقابل، کشورهای در حال توسعه به شدت در برابر هرگونه برداشتن تمایز میان ضمیمه‌ها مقاومت می‌کردند و اصرار داشتند کشورهای ضمیمه ۱ باید پیشگامی خود را ادامه دهند. استدلال آنها در این خصوص آن بود که کشورهای توسعه‌یافته مشکلات اقلیمی را ایجاد کرده‌اند و هم‌اکنون نیز منابع اقتصادی بیشتری برای انجام اقدامات در اختیار دارند (Ibid:8).

اما مسئله قابل توجه در مذاکرات پاریس میزان توافق و همکاری سنتی کشورهای در حال توسعه بود که در طی چند سال بعد از تصویب کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی سازمان

ملل و بعد از آن پروتکل کیوتو تغییر کرده بود و یکپارچگی قبلی خود را نسبت به گذشته از دست داده بودند. از سوی دیگر، کشورهای آسیب‌پذیرتر در مقابل تغییرات اقلیمی از جمله کشورهای جزیره‌ای کوچک در حال توسعه و کشورهای کمتر توسعه یافته به جدّ و به شکل گسترده خواستار اقدامات کاهش‌ی از سوی همه تولیدکنندگان عمده از جمله کشورهای صنعتی قدیم و جدید بودند و مُصِرّ بودند تمام کشورها قاطعانه در برابر تغییرات اقلیمی مبارزه نمایند (Ibid).

پیشرفت اصلی برای از میان برداشتن این موانع، در کنفرانس ورشو به سال ۲۰۱۳ محقق شد. در این کنفرانس مفهوم برنامه‌های مشارکتی در سطح ملی (INDCs)^۱ خلق شد که با استفاده از اصطلاح «برنامه‌ها»^۲ به جای «تعهدات»^۳، از یک طرف، موضع کشورهای در حال توسعه مبنی بر این که هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری نباید بر دوش کشورهای غیر عضو ضمیمه ۱ و از طرف دیگر، موضع آمریکا مبنی بر خودداری از پذیرش چنین تعهداتی با هم سازگار شد. از سوی دیگر، کشورهای عضو ضمیمه ۱ از ایجاد هرگونه تمایزی میان خودشان و کشورهای غیر عضو ضمیمه ۱ در ارتباط با ماهیت حقوقی مشارکت در توافق جدید خودداری نمودند. تصمیمات اتخاذ شده به جای این که شامل قواعد متفاوت مورد نظر کشورهای در حال توسعه باشد، تنها دربردارنده یک سری از قواعدی بود که بر همه کشورها حاکم است. بنابراین جامعه جهانی در مورد اجماع حداقلی در راستای ایجاد تعهدات داخلی مشترک برای همه کشورها به توافق رسید (Ibid:9) و تمایز میان تعهدات نیز با آوردن این عبارت که کشورهای توسعه‌یافته «باید همچنان با انجام اهداف کاهش انتشار مطلق خود، مطابق توسعه اقتصادی، به پیشگامی خود ادامه دهند» (Paris Agreement Article 4 (4)) مورد توجه قرار گرفت. این در حالی بود که از کشورهای در حال توسعه خواسته شد «به‌طور مداوم تلاش‌های کاهش انتشار خود را ارتقا دهند و برای حرکت تدریجی به سمت کاهش انتشار و با محدودیت اهداف اقتصادی در پرتو شرایط مختلف ملی

۱. Intended Nationally Determined Contributions

۲. Contributions

۳. Commitments

ترغیب شوند» (Ibid). افزون بر آن تصدیق می‌نماید که حمایت بیشتر از کشورهای درحال توسعه عضو موجب تمایل بیشتری در اقدامات آن‌ها خواهد شد و از کشورهای توسعه یافته می‌خواهد کشورهای درحال توسعه را برای اجرای این ماده مورد حمایت قرار دهند (Paris Agreement Article 4 (5)).

۲-۳- دستیابی به هدف واحد در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس

یکی از چالش‌برانگیزترین مسایل مورد بحث در مذاکرات منتهی به موافقت‌نامه اقلیمی پاریس ایجاد محدودیت برای افزایش جهانی دما نسبت به دوران پیش از انقلاب صنعتی بود. این مسئله تحت عنوان «هدف بلندمدت دمای هوا» اطلاق می‌شود (COP 20, Lima, Peru 2015, 2(3)). یک موضوع مرتبط با این مسئله این بود که آیا سند جدید، بایستی هدف جهانی وسیع‌تری داشته باشد که نه تنها به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای اشاره کند بلکه همچنین به انطباق با تغییرات اقلیمی و احتمالاً تأمین مالی اشاره کند. این مسایل به‌طور هماهنگ طبق دستورکار گروه کاری اقدام بلندمدت مشارکتی و سپس طبق دستوری کاری گروه کاری برنامه اقدام دوربان مورد بحث قرار گرفته بود. اکثریت قریب به اتفاق کشورهای درحال توسعه خواستار یک هدف بلندپروازانه بلندمدت دمای هوا بودند که افزایش درجه حرارت جهانی را به زیر ۱,۵ درجه سانتیگراد نگه می‌داشت و درکنار آن خواستار یک هدف جهانی مدون و وسیعی بودند که شامل کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، انطباق با تغییرات اقلیمی و تأمین مالی می‌شد. هرچند، تعداد کمی از کشورهای دارای درآمد متوسط رو به بالا (شامل چین) و دو کشور دارای درآمد پایین‌تر از متوسط (هند و اندونزی)، با اینکه در ابتدا از آن هدف جهانی مدون و وسیع حمایت کردند، اما از هدف بلندمدت استقرار دمای زیر ۱,۵ درجه سانتیگراد به سبب دغدغه‌های مربوط به محدودیت‌های چنین هدفی که بر ظرفیت کشورهای درحال توسعه در تعقیب توسعه اقتصادی مطرح خواهد بود، حمایت نکردند. این کشورها خواستار هدف بلندپروازانه کمتری در حفظ افزایش دمای جهانی به زیر ۲ درجه سانتیگراد بودند. (Ibid) این دیدگاه همچنین موضع اکثریت کشورهای تولیدکننده نفت به رهبری عربستان سعودی بود (Sims, 2015). کشورهای توسعه

یافته نیز به همین نحو خواهان چنین هدفی بودند. استدلال آنها این بود که یک هدف متمرکز، اثربخشی سند جدید را بهتر تضمین خواهد کرد (Mayer, 2016: 112).

اما این موضع‌گیری‌ها در کنفرانس پاریس تغییر یافت و بر روی تعیین محدوده دمای یک و نیم درجه توافق شد. علت این تغییر و چرخش، موضع سخت کشورهای عضو اتحادیه اروپا بود که از محدوده دمای یک و نیم درجه به شدت حمایت کرده و بر آن تأکید جدی داشتند و کشورهای دیگر صنعتی نیز به آن پیوستند. هر چند می‌توان حدس زد که این تغییر دیدگاه‌ها با اعمال روش‌های مذاکره‌ای به منظور جدا نمودن کشورهای کمتر توسعه‌یافته از کشورهای بزرگ دارای اقتصادهای نوظهور برانگیخته شد (Obergassel & et.al, 2016: 15). بنابراین توافق نهایی پاریس حاوی هدف «حفظ افزایش دمای میانگین جهانی در زیر ۲ درجه سلسیوس پایین‌تر از سطح دما قبل از صنعتی شدن» (Paris Agreement, Article 2(1, (a))) است. افزون بر این، این توافق اهدافی را برای «افزایش توان انطباق با اثرات نامطلوب تغییر اقلیم و آموزش انعطاف‌پذیری با اقلیم و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به گونه‌ای که تولید غذا را تهدید نکند و ایجاد تأمین مالی در راستای کم کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای و توسعه انعطاف‌پذیری اقلیمی نماید» مقرر می‌سازد (Paris Agreement, Article 2 (1, (b, c))). کلیه این اهداف در پرتو توسعه پایدار و فقرزدایی معنا می‌یابد.

۳-۳- قالب حقوقی و ساختار موافقت‌نامه اقلیمی پاریس

بدون شک، توافق اقلیمی پاریس محصول نوعی مصالحه میان اتحادیه اروپا و کشورهای در حال توسعه که خواستار یک معاهده حقوقی الزام‌آور بوده و کشور آمریکا که به دست‌یابی به نتیجه‌ای که مستلزم تأیید سنا نباشد مصرّب بود و همچنین کشورهای چین و هند که اصرار داشتند هیچ‌گونه تعهد جدیدی نباید بر کشورهای در حال توسعه اعمال شود، محسوب می‌شود. در اجلاس دوران در سال ۲۰۱۱ از یک طرف، ائتلاف گسترده کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه - شامل اتحادیه اروپا، سایر دول اروپایی مثل سوئیس و نروژ- که موافق با اهداف کیوتو بودند و

کشورهای گروه چتر،^۱ دولت‌های جزیره‌ای کوچک و کشورهای دارای کمترین میزان توسعه یافتگی که خواستار دستور کاری جهت مذاکره در خصوص یک موافقت‌نامه حقوقی نوین برای تکمیل و یا جایگزین نمودن آن با پروتکل کیوتو بودند، و از طرف دیگر، کشور هند به‌طور خاص؛ اصرار داشتند که برنامه اقدام دوربان امکان تصمیمی از سوی کنفرانس طرف‌ها را باز بگذارد (Bodansky, 2016: 5).

نتیجه این ائتلاف، تدوین دستورکاری با یک نگارش مبهم بود که پیشنهاد ایجاد یک پروتکل یا یک سند حقوقی دیگر و یا یک نتیجه مورد توافق دارای اثر حقوقی طبق کنوانسیون را داده بود که نسبت به تمام طرف‌ها قابلیت اعمال داشته باشد (Decision1/CP.17, para2).

مسئله نحوه تعیین قالب حقوقی موافقت‌نامه اقلیمی پاریس اساساً در واپسین سال مذاکرات به‌دست فراموشی سپرده شد و مسئله‌ای مهم در پاریس نبود. اگرچه هیچ تصمیمی به‌طور خاص هرگز گرفته نشد، اما فرض ناگفته‌ای با آغاز سال ۲۰۱۵ مطرح شد که طبق آن موافقت‌نامه اقلیمی پاریس یک معاهده خواهد بود. این ضرورت در نشست غیررسمی خارج از حوزه مذاکرات میان کارشناسان حقوقی در فوریه ۲۰۱۵ در مونت پلرین در سوئیس آشکار شد که در آن نشست اجماع قابل توجهی در خصوص اینکه نیاز است که کنفرانس پاریس سندی را به تصویب برساند که در چارچوب تعریف کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات^۲ یک معاهده را شکل دهد تا بدین ترتیب، دستور کار برنامه اقدام دوربان به هدف خود دست یابد. تمام شرکت‌کنندگان تقریباً توافق کردند که تصمیم کنفرانس طرف‌ها موجب دستیابی به هدف برنامه اقدام دوربان نخواهد شد؛ زیرا تصمیمات کنفرانس طرف‌ها، عموماً فاقد قدرت حقوقی طبق کنوانسیون چارچوب ملل متحد در خصوص تغییرات اقلیمی است.

این اجماع درحال بروز در مذاکرات منتهی به پاریس به‌طور جدی به چالش کشیده نشد.

۱. گروه چتر شامل این کشورها می‌گردد: استرالیا، کانادا، ژاپن، نیوزیلند، قزاقستان، نروژ، فدراسیون روسیه، اکراین و ایالات متحده آمریکا

۲. منظور موافقت‌نامه‌ای کتبی میان دولت‌ها است که حقوق بین‌الملل بر آن حاکم است (VCLT, 1969:Article 2(1)(a)).

تمام مواردی که در متن مورد مذاکره تکرار شده بود مواد نهایی را شامل می‌شد و تنها زمانی می‌توانست این عمل منطقی باشد که موافقت‌نامه اقلیمی پاریس یک معاهده باشد. با تصویب موافقت‌نامه اقلیمی پاریس، این سند شامل موادی می‌شود که نحوه ابراز اراده دولت‌ها را از طریق تصویب، الحاق، پذیرش یا تأیید آن مدنظر قرار می‌دهد (Paris Agreement, Article 21) که چگونه به مقررات حداقلی برای لازم‌الاجرا شدن^۱، حق شرط، کناره‌گیری و امین (سازمان ملل) آن ملتزم شوند (Ibid, Article 26-28).

در رابطه میان موافقت‌نامه اقلیمی پاریس و کنوانسیون چارچوب نیز گروه ۷۷ و کشورهای درحال توسعه همفکر، چنین استدلال کردند که بهتر است تمامیت اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، در صورتی که موافقت‌نامه سند فرعی طبق کنوانسیون باشد، رعایت شود. درحالی که اغلب کشورهای توسعه‌یافته خواستار این بودند که حداقل، ارجاعات به کنوانسیون همچنان انجام گیرد تا دقیقاً به مرزی با رویکرد مسئولیت متفاوت، که کنوانسیون بر آن استوار است، دست یافت.

براین اساس، اغلب کشورهای توسعه‌یافته ترجیح دادند که از بیانی استفاده کنند که به کنوانسیون در مجموع اشاره نکنند بلکه صرفاً به هدف نهایی کنوانسیون اشاره کند. لحن پیشنهادی به‌وسیله این دولت‌ها هدف موافقت‌نامه را «دستیابی به هدف کنوانسیون، مقرر در ماده ۲ آن» تصریح کرد (FCCC/ADP/2015/L.6, art 2(1)). کشورهای توسعه‌یافته از این لحن چنین برداشت کردند که احتمال این استدلال وجود دارد که اصول موجود در کنوانسیون شامل اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، به‌صورت خودکار نسبت به موافقت‌نامه قابل اعمال نبودند. به علاوه، برداشت از این لحن چنین تصریح می‌کرد که مداخلات بشری خطرناک در سیستم اقلیمی هنوز اتفاق نیفتاده است. این برداشت اخیر، شانس استدلال موفق کشورهای درحال توسعه در خصوص اینکه زیان‌ها و خسارات مرتبط با تغییرات اقلیمی ناشی از عدم اجرای تعهدات موجود کشورهای توسعه‌یافته طبق کنوانسیون است را کاهش می‌داد. بدین ترتیب، کشورهای درحال

۱. شرط لازم الاجرا شدن موافقت‌نامه، پذیرش آن توسط ۵۵ دولت که ۵۵ درصد گازهای گلخانه‌ای جهانی را منتشر می‌کنند، است.

توسعه خواهان بیانی متفاوت بودند که «ارتقای اجرای کنوانسیون» را مقرر می‌داشت. این بیان نشان داد که موافقت‌نامه اقلیمی پاریس طبق کنوانسیون بوده است. همچنین این مسئله نشان داد که کنوانسیون تاکنون کاملاً اجرا نشده بود (Wewerinke, 2016:1498). یک پیش‌نویس موافقت‌نامه که نزدیک به پیش‌نویس پایانی تهیه شده و از عبارت «جهت اجرای بیشتر هدف کنوانسیون» استفاده کرده بود، به‌طور کامل توسط کشورهای درحال توسعه رد شد (Ad Hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, 2015: Article 2(1)).

لحن نهایی ماده ۲ نشان‌گر سازش ساختگی بین دو طرف است که مقرر می‌دارد: «این موافقت‌نامه در جهت ارتقای اجرای کنوانسیون شامل هدف آن، درصدد است که واکنش جهانی به تهدید تغییر اقلیم را در چارچوب توسعه پایدار و تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر تقویت کند». اگرچه این نحوه بیان به نحوی گیج‌کننده است، اما این مسئله را به‌خوبی مشخص می‌کند که موافقت‌نامه این برداشت را از طریق ارجاع به مقررات مربوط به اصلاحات و حل و فصل اختلافات در کنوانسیون با اعمال تغییرات لازم نسبت به موافقت‌نامه تقویت می‌کند. به علاوه، ماده ۱۷ یادآور می‌شود که دبیرخانه کنوانسیون همچنین به‌عنوان دبیرخانه موافقت‌نامه عمل می‌کند.

۴-۳- نقش سیاست در تعیین نوع تعهدات موافقت‌نامه

آنچه در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس شاهد هستیم تنوعی از مقررات با تعهدات نسبتاً سخت در خصوص کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و شفافیت، و همچنین تعهدات نرم‌تر در خصوص انطباق با تغییرات اقلیمی، تأمین مالی، تکنولوژی و ظرفیت‌سازی و وجود چندین مقرره غیرتعهدآور است. وسعت مقررات در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس را می‌توان در یک اختلاف بنیادین میان طرف‌ها در خصوص قلمرو موافقت‌نامه جست‌وجو نمود.

تصمیم برنامه اقدام دوربان تمرکز کاری موافقت‌نامه اقلیمی پاریس را در حوزه‌های «کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، انطباق با تغییرات اقلیمی، تأمین مالی، توسعه و انتقال فناوری، شفافیت

اقدامات، حمایت و ظرفیت‌سازی شناسایی کرده بود (Durban Platform, para5). هرچند کشورهای توسعه‌یافته دیر زمانی است که صرفاً خواهان تمرکز بر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و شفافیت بودند اما کشورهای درحال توسعه برای برابری رفتاری در تمام موارد مربوط به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، انطباق با تغییرات اقلیمی، شفافیت و ابزارهای اجرایی (تأمین مالی، تکنولوژی و ظرفیت‌سازی) مشاجره نموده بودند. این بحث به قلمرو «برنامه‌های مشارکتی تعیین‌شده در سطح ملی» نیز کشانده شد (Warsaw ADP Decision, para2(b)).

در مذاکرات منتهی به نشست پاریس، بسیاری از کشورها اصرار داشتند که برنامه‌های مشارکتی بایستی تنها کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را پوشش دهند اما در مقابل، سایرین این بحث را داشتند که بایستی به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و انطباق با تغییرات اقلیمی برابری حقوقی و اساسی اعطا شود در کنار اینکه اینک تأمین مالی برنامه‌های مشارکتی نیز بایستی مقرر گردد (Decision ICP.20, 2014, para12). برنامه‌های مشارکتی طرف‌ها که از سال ۲۰۱۵ به بعد ارائه شدند اساساً متنوع بودند. برخی صرفاً بر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تمرکز داشتند (Submission by Latvia and the European, 2016 Commission) درحالی که برخی دیگر تمام حوزه‌ها را پوشش می‌دادند (India's Intended Nationally Determined Contribution, 2016). موافقت‌نامه اقلیمی پاریس در پوشش تمام حوزه‌ها حالت برابر و مساوی دارد، اما با توجه به زمینه مورد مذاکره، نحوه برخورد موافقت‌نامه با این مسایل و مشخصه حقوقی مقررات در حوزه‌های مختلف متفاوت است.

خط‌مشی‌های مذاکراتی مشابه، وجود تعهدات نرم و حتی مقررات غیرتعهدآور را در بخش انطباق با تغییرات اقلیمی و ابزارهای اجرا توضیح می‌دهد. در طی پروسه مذاکراتی ۴ ساله، چند کشور درحال توسعه نه تنها برای برخورد برابر با تمام این حوزه‌ها بلکه همچنین برای تخصیص زمان مذاکراتی برابر برای هر حوزه و طول زمان مشابه برای متن در هر حوزه بحث و گفت‌وگو نمودند هرچند که در رابطه با ابزارهای اجرایی، اشتیاق کمی در میان کشورهای توسعه‌یافته برای پذیرش تعهدات سخت وجود داشت. در حوزه انطباق با تغییرات اقلیمی نیز، بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بر این باور بودند که برخورد برابر با حوزه انطباق و کاهش انتشار، واکنش

مناسبی به جهت ماهیت اساساً متفاوت آن با کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای نباشد. از جمله استدلال‌های آنان این بود که مسئله انطباق با تغییرات اقلیمی، مسئولیتی داخلی است که البته در صورت امکان با حمایت بین‌المللی محقق می‌شود. در طول مذاکرات، پیشنهادهای در خصوص بسیاری از مقرراتی که در حال حاضر در بخش انطباق با تغییرات اقلیمی، برجسته هستند وجود داشت. این پیشنهادات بر این مبنا بود که بهتر است این مقررات در تصمیمات متخذه کنفرانس طرف‌ها آورده شوند. با توجه به این زمینه مذاکراتی، موافقت‌نامه اقلیمی پاریس تمام حوزه‌ها را البته با اختلاف قابل توجهی در مشخصه حقوقی تعهدات در سراسر حوزه‌های موضوعی، به طور برابر پوشش داد. پوشش برابر اما متفاوت حوزه‌های موضوعی در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس، میان طرف‌ها اعتماد ایجاد می‌کرد. این اعتماد، نقش اساسی در ایجاد توافق نهایی، رسیدن به تعهدات الزام‌آور رفتاری در ارتباط با کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و شفافیت و سطوح سلسله‌وار تعهدات معاهداتی طراحی شده جهت تحقق هدف موافقت‌نامه، ایفا کرد.

۵-۳- پذیرش ایجاد تمایز

از ابتدای مذاکرات، تمایزات میان کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته با کشورهای توسعه یافته، یکی از دشوارترین مسائلی بود که می‌بایست حل می‌شد و تمام عناصر موافقت‌نامه اقلیمی پاریس از جمله کاهش انتشار، انطباق، امور مالی و شفافیت را تحت الشعاع قرار می‌داد. از همان آغاز، بسیاری از کشورها از جمله آمریکا با ساختار ضمیمه‌ای که در کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیم و همچنین پروتکل کیوتو وجود داشت، مخالفت جدی نمودند. براساس استدلال آنها، این ساختار هیچ‌گاه به طور کامل منعکس کننده اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت نبود زیرا در همان حال که اقتصاد جهانی تعبیر یافت، به شکل فزاینده‌ای از واقعیت فاصله گرفت. برای نمونه، آنها ادعا می‌کردند که کشورهایی مانند سنگاپور و قطر که به سرعت پیشرفت کرده و ثروتمند شدند، هم‌چنان تحت عنوان کشورهای در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شدند. و یا کره جنوبی و مکزیک حتی پس از اینکه به کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیوستند نیز هم‌چنان در فهرست کشورهای غیرعضو ضمیمه ۱ قرار داشتند. این در حالی بود که میزان

انتشار کشورهای در حال توسعه، مجموعاً از انتشار کشورهای توسعه یافته پیشی گرفت و چین در حالی به بزرگترین منتشرکننده گازهای گلخانه‌ای جهان مبدل شد که در سال ۲۰۱۲ حدود یک چهارم از انتشار جهانی گازهای گلخانه‌ای را که معادل مجموعه انتشارات آمریکا و اتحادیه اروپا می‌شود، تولید نمود (Liu, 2015:2).

از سوی دیگر، کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کردند ساختار ضمیمه‌ای منصفانه است زیرا آنها مسئولیت کم و اولویت‌های توسعه دیگری دارند. پیش‌نویس موافقت‌نامه اقلیمی پاریس که توسط کارگروه تخصصی دوربان تهیه شده بود نشان داد که این پیش‌نویس از رویکرد دسته‌بندی محور پروتکل کیوتو عبور کرده است و در آن صراحتاً اعلام شده بود که توافق جدید بر کلیه کشورها حاکم خواهد بود و هیچ اشاره‌ای به اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت یا اعضای توسعه یافته و در حال توسعه، ضمیمه ۱ یا غیر عضو ضمیمه ۱ و سایر دسته‌بندی‌هایی که تا آن زمان بر رژیم اقلیمی حاکم بود نشد. از این رو، این پیش‌نویس چارچوب کاملاً متفاوتی را برای مذاکرات پاریس نسبت به موارد پیشین ایجاد نمود (Rajamani, 2012: 502).

با مذاکرات صورت گرفته و بالاخص بیانیه مشترک صادره میان چین و آمریکا که به ظرفیت‌های متفاوت ملی به‌عنوان شکل اصلاح شده اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت اشاره می‌نمود، موافقت‌نامه اقلیمی پاریس به شکل گسترده‌ای از رویکرد دسته‌بندی محور مندرج در پروتکل کیوتو عبور کرد. این موافقت‌نامه هیچ اشاره‌ای به ساختار ضمیمه‌ای کنوانسیون چارچوب نکرد و در عوض اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت را به شکل متفاوتی در عناصر مختلف خود منعکس نمود. توسعه این رویکرد نشان‌گر تغییر در رژیم اقلیمی بود و زمینه را برای رویکردی منحصربه‌فردتر جهت ایجاد تمایز در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس فراهم کرد. موافقت‌نامه اقلیمی پاریس نه دسته‌بندی مشخصی از طرف‌ها ارائه می‌کند و نه تعهدات را به گروهی از طرف‌ها، آنچنان‌که کنوانسیون چارچوب و پروتکل کیوتو چنین کاری کردند، نسبت می‌دهد. در عوض، در هر حوزه مانند کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، انطباق با تغییرات اقلیمی، تأمین مالی، تکنولوژی، ظرفیت‌سازی و شفافیت، موضوعی را که مورد بررسی قرار می‌دهد، تمایز در خصوصیات هر حوزه را مدنظر قرار می‌دهد. در عمل، این رویکرد به اشکال مختلف به ایجاد

تمایز در حوزه‌های موضوعی متفاوت منجر شده است. برای مثال، در حوزه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، موافقت‌نامه اقلیمی پاریس خودتمایزسازی را با انتظار هنجاری از تمامی کشورها برای پیشرفت و بلندپروازی احتمالی بیشتر و انتظار از کشورهای توسعه‌یافته برای هدایت و رهبری این مسئله ادغام می‌کند. در عوض، در حوزه شفافیت، ایجاد تمایز با ایجاد امکان انعطاف‌پذیری نسبت به کشورهای در حال توسعه که در پرتوی ظرفیت‌هایشان بدان نیاز دارند، صورت می‌گیرد و کشورها در حوزه کاهش انتشار و انطباق که همه اعضا شرایط اعلان اطلاعات یکسان برعهده دارند در صورتی که در خصوص تأمین مالی از آنجا که اعضا تعهدات متمایز دارند شرایط اعلان اطلاعات آنها نیز متمایز است. (Bodansky & et al, 2017: 298). این رویکرد، اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و برزیل را به صورت سنجیده و محتاطانه در خود می‌گنجاند که برخی آنها یکی از دستاوردهای توافق پاریس می‌نامند (Bodansky, 2016: 19).

۴- نقش دیپلماسی در تعیین محتوای موافقت‌نامه اقلیمی پاریس

در این بخش نقش دیپلماسی در تعیین محتوای موافقت‌نامه اقلیمی پاریس در بخش‌های تعیین برنامه مشارکت تعیین شده کشورها در سطح ملی، انطباق، تأمین مالی، انتقال فن‌آوری، زیان و خسارت، و در نهایت شفافیت پرداخته خواهد شد.

۴-۱- برنامه مشارکت تعیین شده در سطح ملی (INDs)

گفتگوهای داغ و حساس درباره برنامه مشارکت تعیین شده در سطح ملی در کنفرانس بیستم اعضا در لیما در سال ۲۰۱۴ صورت گرفت تا یک دستورالعمل مشخص پیرامون دامنه و درون مایه اقداماتی که اعضا موظف به انجام آن هستند به دست آید. یکی از پرسش‌های اصلی در مورد روند مذاکرات این بود که آیا تعهدات اعضا باید پیش از پذیرش در سطح بین‌المللی مورد ارزیابی قرار بگیرد. در این کنفرانس، اعضا با چنین ارزیابی بین‌المللی موافقت نمودند. بویژه کشورهای در حال توسعه هر نوع ارزیابی بین‌المللی از تعهدات معین کشورهای توسعه‌یافته را

رد کرده بودند و اصل حاکمیت را دلیل اصلی آن می‌دانستند. بنابراین مسئله این بود که آیا باید یک ارزیابی بین‌المللی برای دوره پس از توافق پاریس وجود داشته باشد و این فرایند باید از چه زمانی آغاز شود و مهم‌تر آنکه این ارزیابی باید پیش از این در نخستین دوره اجرای توافق صورت گیرد یا خیر؟ (Obergassel & et al, 2016: 33).

دولت‌های جزیره‌ای کوچک در حال توسعه در اقیانوس آرام و اغلب کشورهای در حال توسعه خواستار تعهدات حقوقی الزام‌آور مداومی در خصوص کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای برای کشورهای توسعه‌یافته در طول سالیان بوده‌اند اما با پیشرفت مذاکرات در کارگروه برنامه اقدام دوربان، مشخص شد که کشورهای توسعه‌یافته قصد التزام به تعهدات حقوقی الزام‌آور در خصوص کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را طبق سند جدید ندارند. دلیل اصلی این بود که مشارکت ایالات متحده در یک سند جدید، در صورتی که مشتمل بر چنین تعهداتی می‌بود، غیرممکن به نظر می‌رسید (Wewerinke, 2016: 1502).

در مذاکرات پاریس نیز میان کشورها دودستگی در این خصوص ایجاد شده بود. برخی گروه‌ها مانند گروه آفریقا، کشورهای کارائیب و آمریکای لاتین، اتحادیه اروپا و کشورهای جزیره‌ای کوچک و همچنین برزیل، آمریکا، اندونزی، مکزیک و فیلیپین به شدت از تأسیس «سازوکار بلند پروازانه»^۱ برای بازنگری مرتب و تقویت تعهدات هر پنج سال یک بار حمایت کردند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه با بازنگری تعهدات، چرخه‌های پنج ساله و درج تعهدی مبنی بر بهبود تعهدات را به‌عنوان نتیجه چنین فرایندی رد نمودند. اما با گستره قلمرو دامنه چرخه بازنگری، در نهایت نه تنها در مورد کاهش انتشار بلکه در موارد انطباق و ارائه حمایت مالی نیز توافق حاصل شد. در نتیجه توافق شد که تعهدات هر پنج سال گزارش شود و به‌طور ادواری اعضاء از اجرای موافقت‌نامه ارزیابی به‌عمل آورند تا پیشرفت‌های حاصله اندازه‌گیری شود. براین اساس، این ارزیابی‌ها باید جامع بوده و موارد کاهش انتشار، انطباق، لوازم اجرا و حمایت را در برگیرد. این ارزیابی جهانی از سال ۲۰۲۳ و بعد از آن هر پنج سال صورت می‌گیرد که نتیجه این ارزیابی‌ها باید به اطلاع همگان برسد (Obergassel & et al, 2016:)

۱. Ambition mechanism

(34).

بنا بر آنچه در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس آمده است اعضا می‌توانند سطح اقدامات خود را مطابق با دو شرط (۱) به روز کردن منظم آنها حداقل هر پنج سال یک بار (بند ۹ ماده ۴)؛ و (۲) تعهد به پسرفت نکردن (بند ۳ ماده ۴) انتخاب کنند. به نظر می‌رسد مورد اخیر نکته جدیدی در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بوده و تعهد به پسرفت نکردن این قابلیت را دارد که در سال‌های پیش‌رو به یک اصل مهم در حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌عنوان اصل "منع واپس‌گرایی" تبدیل شود و به سایر اصول حقوق بین‌الملل در حوزه محیط زیست نیز اضافه گردد.

۲-۴- انطباق

اغلب کشورهای درحال توسعه در خصوص برابری میان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و انطباق با تغییر اقلیم از مدت‌ها قبل بحث داشته‌اند و بدین ترتیب خواستار گنجاندن مقررات قوی در خصوص انطباق با تغییر اقلیم در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بودند. هرچند، آن‌ها موفقیت کمی بدست آوردند شاید تاحدی به دلیل اینکه انطباق با تغییر اقلیم در درجه اول مزایای محلی دارد به نحوی که کشورها برای انطباق با تغییر اقلیم صرف‌نظر از اینکه کشورهای دیگر چه اقدامی انجام می‌دهند، انگیزه دارند و این امر قضیه را برای انجام اقدامات جمعی کمتر قانع‌کننده می‌سازد (Bodansky & et al, 2017: 314).

موافقت‌نامه اقلیمی پاریس دربردارنده یک مقرر قانونی سخت و چندین مقرر قانونی نرم در رابطه با انطباق با تغییر اقلیم است. طرف‌ها (هر طرف باید) متعهد می‌شوند تا در برنامه‌ریزی در زمینه انطباق با تغییر اقلیم و اجرای اقدامات در این خصوص مشارکت کنند. نیاز است طرف‌ها (طرف‌ها بایستی) اطلاعات مربوط به انطباق با تغییر اقلیم را ضمن شناسایی اولویت‌ها و نیازها (احتمالاً به‌عنوان بخشی از برنامه مشارکتی خود) برای ثبت در دفتر ثبت عمومی ارایه و به روز کنند و همکاری در زمینه انطباق با تغییر اقلیم را تقویت کنند. بسیاری از این مقررات با عباراتی نظیر «به نحو مقتضی» مقید شده‌اند که به طرف در این زمینه اختیار می‌دهد. موافقت‌نامه اقلیمی پاریس همچنین کنفرانس طرف‌ها را موظف می‌کند که روش‌های شناسایی تلاش‌های کشورهای

در حال توسعه در زمینه انطباق با تغییر اقلیم را تهیه کند (Ibid).

افزایش کمک‌های مالی در پیوند با انطباق برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اولویت برتر مذاکرات بود. ضرورت ارائه کمک‌های مالی اساسی در ارتباط با انطباق در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس که خواستار تعادل حمایت‌ها و کمک‌های مالی بین انطباق و کاهش انتشار بود، به رسمیت شناخته می‌شود (Paris Agreement, Article 9(4)). این مسئله را می‌توان یک موفقیت برای کشورهای در حال توسعه در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس دانست. با این که موافقت‌نامه اقلیمی پاریس مقرر می‌دارد که «حمایت بین‌المللی بیشتر و مداوم از کشورهای در حال توسعه صورت خواهد گرفت» و اهمیت حمایت و همکاری بین‌المللی درباره تلاش‌های انطباق بیش‌تر را شناسایی می‌کند؛ اما بنا به درخواست کشورهای در حال توسعه، هدفی مشترک و کمی برای کمک‌های مالی در زمینه انطباق را در بر نمی‌گیرد و این خود علت اصلی کاهش اختلاف در زمینه انطباق در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بود (Oberghassel, et al, 2016: 50).

۳-۴- تأمین مالی

بخش اصلی گفتگوهای تغییرات اقلیمی طی فرایند کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی همواره این بوده است که کشورهای توسعه‌یافته باید منابع مالی کافی به کشورهای در حال توسعه ارائه دهند تا آن‌ها را در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و انطباق با تغییرات اقلیمی یاری کنند (Liu, 2014: 222). اختلافات در زمینه ارائه منابع مالی در رژیم اقلیمی بین‌المللی همواره شکست نتیجه کل مذاکرات را تهدید کرده است و مذاکرات پاریس هم از این خطر در امان نبود. در کنفرانس کپنهاگ، کشورهای صنعتی متعهد شده بودند که از سال ۲۰۲۰ به بعد، سالانه میزان ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکا از منابع گوناگون برای کمک مالی ارائه دهند (OECD, 2015). اما راه رسیدن به این هدف همواره در پرده‌ای از ابهام بوده است.

از آنجایی که تعهدات مالی خط قرمز ایالات متحده در پیوستن به موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بود، مشخص بود که منابع مالی سنگ بزرگی بر سر راه توافق اقلیمی است. زیرا با آوردن تعهدات مالی الزام‌آور در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس، قوه مجریه آمریکا می‌بایست موافقت‌نامه را برای

تصویب به کنگره ببرد. از آنجا که کنگره قبلاً بارها اظهار کرده بود هر معاهده اقلیمی را رد خواهد کرد، آمریکا نمی‌توانست به چنین توافقی بپیوندد (Bodansky, 2015: 17).

در مذاکرات پاریس، گروهی در زمینه منابع مالی جهت بررسی این مسئله تشکیل شد. اما گزارش‌ها حاکی از مشکلات عمده در زمینه یافتن یک راهکار مشترک بود. با این که در طول مذاکرات، توافقات جزئی مانند این که هدف منابع مالی باید ایجاد تعادل میان کاهش انتشار و انطباق باشد، می‌توانست شکل بگیرد؛ اما بیشتر محتویات توافق نامشخص ماند. ابهام اساسی این بود که چگونه می‌توان کمک‌های مالی احتمالی کشورهای در حال توسعه را که مورد درخواست کشورهای توسعه‌یافته بود اما هند، چین و تعدادی دیگر از کشورهای در حال توسعه با آن مخالف بودند را مدون نمود. کشورهای در حال توسعه به نوبه خود خواستار این بودند که کشورهای صنعتی، نقشه راه مشخصی را برای چگونگی انجام تعهد ۱۰۰ میلیارد دلاری و تعهدات سخت خود برای افزایش سرمایه‌گذاری پس از سال ۲۰۲۰ تعیین نمایند. آن‌ها هم چنین خواستار تأسیس یک چرخه مالی ثابت برای ارزیابی و افزایش مرتب کمک‌های مالی از سوی کشورهای توسعه‌یافته بودند (Obergassel & et al, 2016: 30).

اما آنچه در نهایت تصویب شد فاقد همه ویژگی‌های لازم برای ارائه منابع مالی اقلیمی بود. بند ۱ ماده ۹ موافقت‌نامه مقرر می‌دارد: «کشورهای توسعه‌یافته باید برای حمایت از کشورهای در حال توسعه در ارتباط با کاهش انتشار و سازگاری در راستای تداوم تعهدات فعلی خود براساس کنوانسیون [چارچوب تغییرات اقلیمی]، منابع مالی به آن‌ها ارائه دهند» و نیز بند ۲ ماده ۹ موافقت‌نامه اقلیمی پاریس اعضای دیگر را تشویق می‌کند که «چنین حمایت‌هایی را به صورت داوطلبانه انجام و ادامه دهند».

نکته مهم قابل ذکر آنکه متن موافقت‌نامه اقلیمی پاریس هیچ‌گونه اشاره‌ای به کمک ۱۰۰ میلیارد دلاری که در کنفرانس کپنهاگ مورد توافق اعضا قرار گرفته بود نمی‌کند. هر چند متن تصمیمات پاریس در پاراگراف ۵۴ اشاره روشنی به این مسئله دارد و بیان می‌دارد که «کشورهای توسعه‌یافته قصد دارند که هدف بسیج مشترک کنونی را در سال ۲۰۲۵ دنبال کنند. پیش از سال ۲۰۲۵، نشست اعضا موافقت‌نامه اقلیمی پاریس باید یک هدف کمی مشترک جدید را که کف

آن به طور سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار است، تعیین نماید» (Decision -/CP.21, Adoption of) (the Paris Agreement:54).

۴-۴- انتقال فناوری

دسترسی به اطلاعات برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه امری ضروری است زیرا این امر دروازه ورود به توسعه و تاب‌آوری اقلیمی است. به علاوه، دسترسی به آخرین فناوری‌ها دارای اهمیت ضروری برای تبدیل اقتصاد کشورهای در حال توسعه، به اقتصاد سبز است. فناوری برای تولید و ساخت انرژی کربن خنثی، اغلب به جهت شبکه پیچیده حقوق مالکیت فکری برای کشورهای در حال توسعه غیرقابل دسترس است (Wewerinke, 2016: 1509). علاوه بر این، هزینه دستیابی به فناوری و رژیم‌های مالکیت فکری موجود، مانع دستیابی کشورهای در حال توسعه به فناوری مورد نیازشان برای حفاظت از شهروندانشان در برابر تأثیرات مخرب تغییر اقلیم می‌شود. (Ibid). یکی از جنبه‌های مهم اجرای مؤثر اقدامات معین کاهش داخلی کشورهای در حال توسعه، دسترسی به فناوری‌هایی است که از زیرساخت‌های مبتنی بر سوخت‌های فسیلی تا حد ممکن پرهیز می‌کند. این موضوع نیز همواره یکی از موضوعات مهم مذاکرات میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته بوده است (Lü, 2014: 220).

علی‌رغم چالش‌های مرتبط با دسترسی به اطلاعات، دولت‌ها نشانه‌های حرکت به سوی همکاری در این زمینه را پیش از بیست و یکمین کنفرانس طرف‌ها ابراز داشته‌اند. برای مثال، برخی سازوکارهای انتقال فناوری در کنفرانس‌های قبلی و تصمیمات کنفرانس طرف‌ها جهت ایجاد و عملیاتی‌سازی این ارکان که از قبل وجود داشت، مقرر گردید. در مذاکرات پاریس، گروه کشورهای در حال توسعه به دنبال تنظیم هدفی برای انتقال فناوری و مسائل مالی مربوط به آن، از سوی کشورهای توسعه‌یافته بودند (Ad Hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, Article 7). کشورهای توسعه‌یافته و بویژه آمریکا همواره با هرگونه اشاره به مالکیت‌های معنوی به شدت مخالفت می‌کردند (Obergassel & et al, 2016: 31). اما کشورهای در حال توسعه با پیگیری‌های مکرر توانستند یک ارتباط مشخص

میان فناوری و منابع مالی ایجاد کنند. موافقت‌نامه اقلیمی پاریس باید سازوکارهای موجود را جهت تضمین واقعی انتقال فناوری تقویت می‌کرد. هر چند که در عمل این امر اتفاق نیفتاد و پیشنهادات ارائه شده جهت تقویت سازوکارهای موجود فناوری طبق کنوانسیون چارچوب رد شدند. به علاوه، کشورهای توسعه‌یافته تمایل خود را به بحث در خصوص مسایل مربوط به مالکیت فکری حفظ نمودند. در نتیجه، ماده ۱۰ موافقت‌نامه اقلیمی پاریس صرفاً خواستار ایجاد یک چارچوب فناوری جهت ارائه مشاوره و راهنمایی به کمیته اجرایی فناوری و مرکز و شبکه فناوری اقلیمی از پیش موجود است. به علاوه، این ارکان همچنین ملزم به بحث در خصوص حقوق مالکیت فکری نیستند. از این‌رو، بار دیگر به نظر می‌رسد موافقت‌نامه اقلیمی پاریس تعهدات کمی را در خصوص انتقال فناوری به آنچه از پیش از این در کنوانسیون چارچوب موجود بوده است، اضافه کرده است.

۵-۴- زیان و خسارت

زیان و خسارت به آن دسته از پیامدهای تغییرات اقلیمی اشاره دارد که نمی‌توان با آنها سازگار شد. دولت‌های جزیره‌ای کوچک و سایر دولت‌های آسیب‌پذیر برای سالیان دراز به دنبال طرح مسئله زیان و خسارت بودند و معتقد بودند که این مسئله با موضوع انطباق تفاوت دارد. دلیل آنها برای این ادعا آن بود که انطباق به‌طور بالقوه بر محدود نمودن پیامدهای تغییرات اقلیمی تمرکز دارد در حالی که، زیان و خسارت به گذشته بر می‌گردد و مربوط به زیان‌هایی است که پیشتر رخ داده‌اند یا اجتناب‌ناپذیر هستند. در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته، به شدت با این مسئله مخالف بودند. چرا که بیم داشتند این مسئله دستاویزی برای کشورهای در حال توسعه در طرح دعاوی مسئولیت و جبران خسارت شود. آنها اظهار می‌داشتند که انطباق در برابر تغییرات اقلیمی فعالیتی است که از نظر محلی سودمند می‌باشد و در نتیجه، بر عهده مقام محلی است که مراقب اقدامات انطباق از جمله منابع مالی مورد نیاز باشند (Decision -/CP.19, 2013).

در کنفرانس سال ۲۰۱۳ ورشو، طرف‌ها سازوکار بین‌المللی ورشو را در خصوص زیان‌ها و خسارات مرتبط با اثرات ناشی از تغییر اقلیم جهت رویارویی با زیان‌ها و خسارات ناشی از

اثرات تغییر اقلیم مخصوصاً نسبت به کشورهای آسیب‌پذیر ایجاد نمودند. (Decision 2/CP.19) طرف‌ها در خصوص اینکه آیا زیان‌ها و خسارات بایستی به‌عنوان بخشی از مسئله انطباق با تغییر اقلیم مطرح شود یا به‌صورت امر مجزا مطرح نظر قرار گیرد، اختلاف نظر داشتند (McNamara, 2014: 242). بسیاری از کشورهای آسیب‌پذیر باور داشتند که مسئله زیان‌ها و خسارات متمایز از موضوع انطباق است و مسایلی نظیر تعهد به جبران خسارت و پرداخت غرامت را دربرمی‌گیرد، درحالی که کشورهای توسعه‌یافته ترجیح می‌دادند که این مسئله در چارچوب انطباق با تغییر اقلیم بررسی شود (Bodansky, 2017: 316). در کنفرانس ورشو، طرف‌ها در خصوص ایجاد چارچوبی جدید تحت چارچوب انطباق کانکن توافق کردند؛ اما در خصوص بررسی آن در سال ۲۰۱۶ به توافق رسیدند (Decision 2/CP.19, para 1). در این سال، در کنفرانس لیما، طرف‌ها بر روی یک برنامه کاری دوساله در خصوص کمیته اجرایی سازوکار بین‌المللی ورشو توافق کردند. از آنجایی که بررسی سازوکار مربوط به زیان‌ها و خسارات به سال ۲۰۱۶ موکول شده بود، بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته براین باور بودند که این مسئله در کنفرانس پاریس مطرح نخواهد شد. اما با توجه به برجستگی موضوع نسبت به کشورهای آسیب‌پذیر، آن‌ها موفق شدند که مقرره‌ای در خصوص زیان‌ها و خسارات در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بگنجانند.

مسئله زیان و خسارت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای دولت‌های جزیره‌ای کوچک، دولت‌های ساحلی پست و دولت‌های آفریقایی در معرض خشکسالی برخوردار بود (Dec. 1/CP.19, 2013) که در نهایت آنها موفق شدند ماده ۸ را درباره زیان و خسارت در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بگنجانند.

هر چند که کشورهای در حال توسعه به هدف شناسایی رسمی و تقویت این مفهوم دست یافتند، اما آمریکا با حمایت دیگر کشورهای توسعه‌یافته موفق شد عبارتی را در این باره بگنجانند که از ادعاهای مربوط به جبران خسارت و مسئولیت مدنی در زمینه زیان و خسارت جلوگیری می‌نمود. بند ۵۲ تصمیمات موافقت‌نامه اقلیمی پاریس مقرر می‌دارد: «همه کشورها موافقت کردند که ماده ۸ موافقت‌نامه الزام‌آور نیست و یا مبنایی برای هرگونه مسئولیت یا جبران خسارت

محسوب نمی‌شود». از آنجا که این بند در خود متن توافق نیامده است و صرفاً در متن تصمیمات درج شده است، ممکن است بسیار آسان‌تر از خود توافق تغییر یابد. هر چند استدلال‌های حقوقی آن باید هنوز مورد بررسی قرار گیرد و منتظر تفسیرهای آن در آینده بود.

هر چند که شناسایی زیان و خسارت فارغ از منابع مالی، امید چندانی به جبران را برای کشورهای آسیب‌پذیر فراهم نمی‌کند؛ اما موافقت‌نامه اقلیمی پاریس به کمک‌های مالی موجود و تعهد مبهم گروه ۷ از ژوئن سال ۲۰۱۵ اشاره می‌کند که تضمین می‌نماید ۴۰۰ میلیون نفر در مناطق آسیب‌پذیر تا سال ۲۰۲۰ به بیمه اقلیمی دسترسی داشته باشند که پیش‌بینی می‌شد از ۵۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ شروع شود (Cléménçon, 2016:11).

۶-۴- شفافیت

از آنجایی که موافقت‌نامه اقلیمی پاریس دربردارنده تعهدات الزام‌آور مقید به نتیجه، در رابطه با محتوای برنامه‌های مشارکتی طرف‌ها نیست؛ چارچوب شفافیت موافقت‌نامه، سازوکار اصلی برای پاسخ‌گو نگه‌داشتن دولت‌ها برای انجام آنچه برعهده گرفته‌اند، می‌باشد (Van Asselt, 2015). فرض بر این است که فشار همتایان و فشار عمومی می‌تواند به اندازه تعهدات حقوقی در تحت تأثیر قرار دادن رفتار طرف‌ها مؤثر باشد (See, Shelton, 2000)

کشورهای درحال توسعه از قدیم دربرابر مقررات سخت مربوط به گزارش‌دهی و بررسی مقاومت می‌کردند. تاکنون، رژیم اقلیمی به نگرانی‌های آن‌ها از طریق ایجاد تمایز میان تعهدات‌شان و تعهدات کشورهای توسعه‌یافته پاسخ داده است. برای مثال، توافقات سال ۲۰۱۰ کانکن دو سیستم را ایجاد کرد: سیستم ارزیابی و بررسی بین‌المللی برای کشورهای توسعه‌یافته و سیستم مشورت و تحلیل بین‌المللی برای کشورهای درحال توسعه. (Cancun Agreements, para44, 46(d), 63 and 66). از این‌رو، یک مسئله مهم در مذاکرات پاریس این بود که آیا باید از رویکرد دوگانه توافقات کانکن به سمت یک سیستم شفافیت مشترک هم برای کشورهای توسعه‌یافته و هم برای کشورهای درحال توسعه حرکت کرد.

تا آخرین روزهای کنفرانس پاریس، بسیاری از کشورهای درحال توسعه مخصوصاً کشورهای

در حال توسعه‌ی هم‌عقیده در خصوص سیستم دوگانه‌ای که الزامات متفاوتی را برای مسئله شفافیت بر عهده کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته می‌گذاشت، به بحث می‌پرداختند. هرچند، نهایتاً گروه چتر، اتحادیه اروپا و گروه یکپارچگی زیست‌محیطی پیروز شدند و سیستم شفافیت موافقت‌نامه اقلیمی پاریس، البته نه صراحتاً به صورت مشترک یا یکپارچه، چارچوبی را منعکس می‌کند که نسبت به همه قابل اعمال است. این سیستم، ایجاد تمایز میان کشورها را نه از طریق رویکرد دوگانه میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، بلکه از طریق ایجاد تناسب عملی تعهدات با ظرفیت‌های کشورها، مدنظر قرار می‌دهد (Paris Agreement, Article 13(1)). سیستم مربوطه امکان وجود انعطاف‌پذیری ذاتی (درونی) را فراهم می‌آورد که ظرفیت‌های مختلف طرف‌ها را مطمح نظر قرار می‌دهد (Paris Agreement, Article 13(2)) و به کشورهای در حال توسعه‌ای که در پرتو ظرفیت‌هایشان به چنین انعطاف‌پذیری نیاز دارند، اختیارات لازم را می‌دهد و ابتکار ظرفیت‌سازی جدیدی را برای چارچوب شفافیت ایجاد می‌کند که به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند (Paris Agreement, Article 13(2)(8)).

۵- نتیجه‌گیری

توافق پاریس به دلیل اهداف بلندپروازانه‌ای که در واقعیت امکان تحقق آن نیست مورد انتقاد است اما از سوی دیگر نباید فراموش کرد که هر نوع ارزیابی از توافق پاریس بر مبنای فهم فرایندهای بین‌المللی محقق می‌شود. از آنجایی که دیپلماسی نمی‌تواند در خلأ واقع شود و مواضع کشورها در سطح بین‌المللی تحت تأثیر شرایط سیاسی داخلی آنها تعیین می‌گردد لذا مذاکرات بین‌المللی به‌ندرت می‌تواند در مسائلی تصمیم‌گیری نماید که قبلاً در سطح داخلی پیش‌بینی نشده باشد. با وجود این واقعیت که در وضعیت فعلی مهم‌ترین کشورها هنوز اشتیاقی برای پشت سر گذاشتن تحولات بنیادین و ضروری اقتصادی و زیست‌محیطی ندارند، اما برای نخستین بار در تاریخ پس از ۲۵ سال از دیپلماسی اقلیمی سازمان ملل، دولت‌های جهان بر روی معاهده‌ای مذاکره نمودند که مستلزم اقدامات اقلیمی از سوی همه دولت‌ها بود. به‌رغم اینکه بسیاری از کشورهای صنعتی در مبارزه با تغییرات اقلیم چندان پیشگام نبودند اما این تلاش

کشورهای در حال توسعه بود که سبب به نتیجه رسیدن موافقت‌نامه اقلیمی پاریس گردید. هدف توافق مبنی بر محدود نمودن گرمایش جهانی به «زیر ۲ درجه و تلاش بیشتر برای محدود نمودن افزایش تا ۱,۵ درجه نسبت به دوران پیشاصنعتی» بیانگر افزایش کمی در مقایسه با معاهده قبلی و بازتفسیری از هدف نهایی کنوانسیون است. هدف کنوانسیون پرهیز از تغییرات اقلیمی خطرناک بود و اکنون توافق پاریس می پذیرد که هر نوع گرمایش جهانی خطرناک است. با وجود کاستی‌های موافقت‌نامه اقلیمی پاریس در زمینه‌های فقدان الزام حقوقی برای اقدامات داخلی در موارد مربوط به کاهش انتشار، انطباق و تأمین مالی، پذیرش تمایزات در موافقت‌نامه در همه موضوعات آن هم به شکل متفاوت با کنوانسیون چارچوب یک نشان از دیپلماسی تا حدودی موفق کشورها در پاریس دارد. موافقت‌نامه اقلیمی پاریس بازتاب دهنده اصل مسئولیت‌های مشترک اما متفاوت است. لیکن، اضافه می‌کند «با توجه به اوضاع متفاوت داخلی» و این عبارت امکان ارائه تفسیری پویا از این اصول را فراهم می‌آورد. قواعد توافق، تعهدات مشترکی را برای همه کشورهای مقرر می‌کند اما کشورهای توسعه‌یافته را ملزم به تداوم پیشگامی در انجام تعهدات می‌کند. حال آن که انتظار می‌رود کشورهای در حال توسعه نیز در طی زمان در این مسیر گام بردارند.

مطابق توافق پاریس هر چند همه اعضاء موظف به انجام تعهدات خود هستند، اما این تعهدات در سطح داخلی تعیین می‌شود. موافقت‌نامه این استقلال را به‌طور مطلق نمی‌پذیرد و بر این اساس اظهار می‌دارد که انتظار دارد که کشورهای صنعتی اهداف کاهش مطلق را پی بگیرند در حالی که کشورهای در حال توسعه تشویق می‌شوند که در طی زمان به سمت این اهداف اقتصادی حرکت نمایند و در راستای تحقق تعهدات‌شان حمایت‌هایی را دریافت نمایند. علاوه بر این، به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و جزیره‌ای کوچک این اختیار داده شده است که تنها سیاست‌ها و اقدامات را اعلام نمایند. با این که هدف این توافق به حداقل رساندن انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان و با سرعت هر چه بیشتر است، اما این توافق می‌پذیرد که این هدف برای کشورهای در حال توسعه زمان بیشتر طول خواهد کشید. با این که کشورهای توسعه‌یافته «باید منابع مالی ارائه دهند»، کشورهای دیگر «تشویق می‌شوند» که این حمایت را «به‌صورت داوطلبانه»

انجام دهند. با این که یک چارچوب شفافیت مشترک وجود دارد، قواعد جزئی آن باید برای ظرفیت‌های ملی مختلف و کشورهای در حال توسعه‌ای که باید در آن‌ها ظرفیت‌سازی کرد، تشریح شود.

در پایان باید بر این نکته تأکید نمود که پذیرش این موافقت‌نامه پایان کار نیست بلکه آغاز یک فرایند است و تأثیرگذاری آن به این بستگی دارد که این قاطعیت تبدیل به یک اراده سیاسی قوی شود. یکی از مهمترین عوامل به نتیجه رسیدن مذاکرات همکاری تنگاتنگ کشورهای جزیره‌ای کوچک و کشورهای کمتر توسعه‌یافته و اتحادیه اروپا از یک طرف و نیز همراه شدن مخالفان سنتی تغییر اقلیم مثل آمریکا و ژاپن بود. ادامه این همکاری موجب اجرای بهتر و تکمیل سیاست اقلیمی جهانی در داخل و خارج از رژیم کنوانسیون چارچوب سازمان ملل در خصوص تغییر اقلیم می‌گردد. این همکاری می‌تواند اجرای این توافق را به جلو بیاندازد و تقویت اقدامات داخلی را سرعت بخشد.

۶- قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران و کارشناسانی که با همکاری و ارائه نظرات ارزشمند خود موجب غنای پژوهش حاضر و به سرانجام رسیدن آن شدند، تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Ad Hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, Draft Paris Outcome: Proposal by the President, art 2 (1) (emphasis added) <<http://unfccc.int/resource/docs/2015/cop21/eng/da02.pdf>>. This is version 2 of the agreement of 10 December 2015 at 21:00.
2. Ad Hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, Second session, part eleven, 19-23 October 2015, Bonn, Germany: Draft agreement and draft decision on workstreams 1 and 2 of the Ad Hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, Work of the ADP contact group, Version of 23 October 2015@23:30hrs, Draft Agreement Art. 7 and Draft Decision.
3. Bodansky, Daniel (2010). "The Copenhagen climate change conference: a postmortem", *American Journal of International Law*, 104(2), 230-240. DOI: 10.5305/amerjintlaw.104.2.0230, OI: <https://doi.org/10.5305/amerjintlaw.104.2.0230>
4. Bodansky, Daniel (2015). *Legal Options for U.S. Acceptance of a New Climate Change Agreement* (May 2015). Center for Climate and Energy Solutions (C2ES), 2015. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2652008>.
5. Bodansky, Daniel (2016). "The Paris Climate Change Agreement: A New Hope?", *American Journal of International Law*, 110. DOI: 10.5305/amerjintlaw.110.2.0288.
6. Bodansky, Daniel. "The legal character of the Paris Agreement." *Review of European, Comparative & International Environmental Law* 25.2 (2016): 142-150. DOI: 10.1111/reel.12154.
7. Cancun Agreements LCA, paras 44, 46(d), 63, and 66.
8. Cléménçon, Raymond (2016). "The Two Sides of the Paris Climate Agreement Dismal Failure or Historic Breakthrough?", *The Journal of Environment & Development*, 25(1), 3-24. DOI: <https://doi.org/10.1177/1070496516631362>.
9. COP20 in Lima, Peru' (2015) 2(3) *Climate Change Responses*.
10. Decision -/CP.19, The Warsaw International Mechanism for Loss and Damage associated with Climate Change Impacts, Advance unedited version <<https://climatechangeresponses.biomedcentral.com/articles/10.1186/s40665-015-0010-z>>.
11. Decision 2/CP.19, 'Warsaw international mechanism for loss and damage associated with climate change impacts' (31 January 2014) FCCC/CP/2013/10/Add.1, 6.
12. Draft Paris Agreement: Draft Conclusions Proposed by the Co-Chairs, UN Doc FCCC/ADP/2015/L.6, art 2(1).
13. Fereshthepour, M, Roghani, B., Mianabadi, H (2015). "Transboundary groundwater governance challenges". *Quarterly of Geopolitics*, Vol. 11, No. 3, pp. 170-204.

14. Further Advancing the Durban Platform, Dec. 1/CP.19 (Nov. 23, 2013), in COP Report No. 19, Addendum, at 3, UN Doc. FCCC/CP/2013/10/Add.1 (Jan. 31, 2014).
15. Gallagher, L (2015). "Political Economy of the Paris Climate Agreement", Agreement for Climate Transformation, 4.
16. Haites, Erik, Farhana Yamin, and Niklas Höhne (2013). "Possible elements of a agreement on climate change. Paris:IDDRI. <http://library.wur.nl/WebQuery/wurpubs/483683>.
17. ILC 2006 , Guiding Principles Applicable to Unilateral Declaration of State Capable of Creating Legal Obligations.
18. India's Intended Nationally Determined Contribution: Working Towards Climate Justice' (1 October The 2015 Paris Agreement 357 Downloaded from: <http://jel.oxfordjournals.org/> at Universite Laval on July 12, 2016 2015) <<http://www4.unfccc.int/submissions/indc/Submission%20Pages/submissions.aspx>> accessed 24 April 2016.
19. Jacquet, Jennifer, and Dale Jamieson. "Soft but significant power in the Paris Agreement." *Nature Climate Change* 6 (2016): 643-646. doi:10.1038/nclimate3006.
20. Kavianirad, Morad, (2011). "Assessment of the Relations between Security and Ecology" *Quarterly of Geopolitics*, Issue 23 Vol.7, No.3, pp 80-100.
21. Liu, Z (2015). "China's Carbon Emissions Report 2015", (Harvard Kennedy School, May 2015) available at <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/files/carbon-emissions-report-2015final.pdf>. <http://dx.doi.org/10.1016/j.scitotenv.2016.10.034>.
22. Lü, Xue-Du (2014). "Assessment of achievements of the Lima Climate Change Conference and perspectives on the future. *Advances in Climate Change Research*", 5(4), 219-223, <http://dx.doi.org/10.1016/j.accre.2015.03.001>
23. Mayer, Benoit. "Human rights in the paris agreement." *Climate Law* 6.1-2 (2016): 109-117. DOI: 10.1163/18786561-00601007.
24. McNamara, Karen Elizabeth. "Exploring loss and damage at the international climate change talks." *International Journal of Disaster Risk Science* 5.3 (2014): 242-246. <https://doi.org/10.1007/s13753-014-0023-4>.
25. Obergassel, Wolfgang, Christof Arens, Lukas Hermwille, Nico Kreibich, Florian Mersmann, Hermann E. Ott, and Hanna Wang-Helmreich (2016). "Phoenix from the ashes—An analysis of the Paris Agreement to the United Nations Framework Convention on Climate Change. Wuppertal: Wuppertal Institute. wupperinst.org/uploads/tx_wupperinst/Paris_Results". pdf (accessed February 18, 2016).
26. OECD (2015). "Climate finance in 2013-14 and the USD 100 billion goal", a report by the Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD) in collaboration with Climate Policy Initiative (CPI).
27. Paris Agreement (Dec. 13, 2015). in UNFCCC, Report of the Conference of the Parties on its Twenty-First Session, UN Doc. FCCC/CP/2015/10/Add.1 (Jan. 29, 2016).

28. Rajamani, Lavanya (2012). The Durban platform for enhanced action and the future of the climate regime. *International and Comparative Law Quarterly*, 61(02), 501-518. DOI: <https://doi.org/10.1017/S0020589312000085>.
29. Savaresi, Annalisa (2016). The Paris Agreement: A Rejoinder, <http://www.ejiltalk.org/the-paris-agreement-a-rejoinder/>.
30. Shelton, Dinah (2003). "Commitment and compliance: The role of non-binding norms in the international legal system". Oxford University Press on Demand.
31. Sims, Alexandra, 'Saudi Arabia Accused of "Blocking" Climate Change Deal at Paris Summit', *The Independent* (online), 10 December 2015 <<http://www.independent.co.uk/news/world/middleeast/saudi-arabia-accused-of-blocking-climate-change-deal-at-paris-summit-a6766816.html>>.
32. Submission by Latvia and the European Commission on behalf of the European Union and its Member States' (6 March 2015) <[http://www4.unfccc.int/submissions/INDC/Published%20 Documents/Latvia/1/LV-03-06-EU%20INDC.pdf](http://www4.unfccc.int/submissions/INDC/Published%20Documents/Latvia/1/LV-03-06-EU%20INDC.pdf)> accessed 24 April 2016.
33. UNFCCC, Decision 1/CP.17 'Establishment of an Ad Hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action' (11 December 2011) UN Doc FCCC/CP/2011/9/Add.1 (Durban Platform).
34. UNFCCC, Decision 1/CP.19, 'Further Advancing the Durban Platform' (31 January 2014) UN Doc FCCC/CP/2013/10/Add.1 (Warsaw ADP Decision).
35. UNFCCC, Decision 1/CP.20, 'Lima Call for Climate Action' (2 February 2015) UN Doc FCCC/CP/2014/10/Add.1.
36. Van Asselt, Harro, Håkon Sælen, and Pieter Pauw. Assessment and Review under a 2015 Climate Change Agreement. Nordic Council of Ministers, 2015.
37. Verheyen, Roda (2005). "Climate change damage and international law: Prevention duties and state responsibility" Vol. 54. Martinus Nijhoff Publishers.
38. Victor, David G. (1998). "The implementation and effectiveness of international environmental commitments: Theory and practice", MIT press.
39. Vienna Convention on the Law of Treaties (Vienna, 23 May 1969; in force 27 January 1980).
40. Viñuales, Jorge E. (2016). "The Paris Climate Agreement: An Initial Examination" (Part I of III), <http://www.ejiltalk.org/the-paris-climate-agreement-an-initial-examination-part-i-of-ii/>.
41. Wewerinke-Singh (2016). Margaretha and Doebbler, Curtis, The Paris Agreement: Some Critical Reflections on Process and Substance (November 22, 2016). *University of New South Wales Law Journal*, Vol. 39, No. 4, 2016. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2884196>.